

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی

افسانه توسلی*، وحیده سعیدی**

چکیده: خانواده، در طول تاریخ در مسیر تغییر و تحول قرار داشته است. از جمله عوامل مؤثر بر این تغییرات، مشارکت فزاینده زنان در عرصه‌های عمومی و ورود آنان به دنیای اشتغال می‌باشد. با رفتن زنان از خانه و اشتغال آنان، اصول زندگی سنتی در هم شکسته شد و ساختار قدرت بین زن و مرد در جریان تعاملات خانوادگی تغییر یافت. در این مقاله تأثیر اشتغال زنان بر روابط زن و مرد در جریان تعاملات خانوادگی بین دو گروه زنان متأهل شاغل و غیرشاغل مورد مقایسه و بررسی قرار می‌گیرد. این تحقیق با استفاده از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه و با انتخاب نمونه‌ای بالغ بر ۳۸۴ نفر از زنان شاغل و غیرشاغل ساکن در شهر ایوانکی واقع در استان سمنان و با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری سهمیه‌ای انجام شده است. برای آزمون فرضیه از آزمون من ویتنی و ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چند متغیره بهره گرفته شده است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که میزان دسترسی زن و مرد به منابعی همچون درآمد و تحصیلات می‌تواند اقتدار به نفع هریک از آنها را در خانواده افزایش دهد. افزایش اعتقاد به ایدئولوژی جنس گرایانه در زنان موجب می‌شود تا اقتدار به نفع مرد در خانواده افزایش یابد. همچنین مشارکت زنان در تامین مخارج خانواده می‌تواند اقتدار به نفع زن را در خانواده افزایش دهد.

واژگان کلیدی: ساختار قدرت در خانواده، تعاملات خانوادگی، اشتغال زنان، مشارکت زنان، ایدئولوژی جنس گرایانه، اقتدار به نفع زن، اقتدار به نفع مرد.

مقدمه و طرح مسئله

در بین تمام نهادها و سازمان‌ها و مؤسسات اجتماعی، خانواده مهم‌ترین و ارزشمندترین نقش‌ها را دارا است و افراد از سوی خانواده به عرصه هستی گام می‌گذارند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ۱۱). خانواده به عنوان یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی همانند سایر نهادهای اجتماعی، دستخوش تغییر و تحولات شگرفی شده

afsantav@yahoo.com

vahidesaidi@yahoo.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۰/۱۰/۴

* استادیار گروه جامعه‌شناسی علمی دانشگاه الزهراء(س)

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

تاریخ دریافت مقاله: ۸۹/۶/۳۰

است (توکلی، ۱۳۸۵: ۵۴). پیشرفت‌های فناوری و فرآیندهای ناشی از آن را به عنوان یکی از علل اساسی تغییر در ساخت و کارکرد خانواده مطرح می‌کنند. لانسکی^۱ بر این عقیده است که جریان صنعتی شدن و تخصصی شدن امور در جامعه جدید بخش مهمی از مسئولیت‌های خدمانی و تولیدی خانه و خانواده را به سازمان‌های دیگر انتقال داده است. از دیگر سو جریان این توسعه، ساختار سنتی روابط خانوادگی را از لحاظ اقتدار حاکم بر آن سست کرده است. پدر خانواده دیگر همان رئیس مرسوم در جامعه سنتی محسوب نمی‌شود. یکی دیگر از دلایل مهم افت اقتدار خانواده مربوط به نگرش رایج در جوامع صنعتی است که بیشتر بر حقوق فردی تأکید دارند و همان‌گونه که نقش‌های سنتی و نهادهای سیاسی و اقتصادی را دگرگون ساخت، نقش خانواده را نیز در جامعه تغییر داد. تأثیر تحولات صنعتی شدن بر خانواده، به‌ویژه تحول روابط سنتی اقتدار و تغییر نقش سنتی زنان از همه ابعاد مشهودتر است (گیدنز^۲، ۱۳۸۶: ۱۸۵). «نخستین نشانه‌های دگرگونی در نقش زنان در قرن نوزدهم میلادی در اروپا پدیدار شد. این دگرگونی‌ها، از یک سو بر آگاهی زنان نسبت به حقوق فردی و اجتماعی خود تأثیر گذاشت و از سوی دیگر باعث ایجاد تغییراتی در نگرش سنتی مردان نسبت به توانایی‌ها و نقش زنان در خانواده و جامعه گردید. به دنبال این دگرگونی‌ها ساختار خانواده از ابعاد مختلف به‌ویژه از لحاظ توزیع قدرت و نوع اقتدار حاکم بر آن و همچنین از نظر تقسیم کار سنتی دستخوش دگرگونی گردید» (گروسی، ۱۳۸۶: ۳). در ایران نیز با آغاز ورود فرآیند نوسازی به کشور و همگانی شدن نظام آموزشی در کشور، آشنایی با تحولات ساختاری در سایر جوامع و رشد ارتباطات اجتماعی، شکل روابط قدرت در خانواده ایرانی نیز تغییر یافت. به طوری که مشارکت زنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به طرز چشمگیری افزایش یافته و ساخت خانواده و الگوهای روابط خانوادگی (به خصوص کنش متقابل زن و شوهر) تغییر یافته و تحولی در نگرش افراد نسبت به توزیع نقش‌ها پیدا شده است، از این رو زنان به برداشت الگوهای سنتی از نقش خود بسنده نکرده و انتظارات و نقش‌های جدیدی را برای خود لحاظ می‌کنند (قندهاری، ۱۳۸۲: ۱۴). در گذشته، شکل مسلط خانواده در ایران تابع سنت و مذهب بود که ریاست اصلی آن در اختیار پدر خانواده بود و در ساختار سلسله مراتبی قدرت، شوهر یا پدر در رأس هرم قرار می‌گرفت و زن به علت قرار گرفتن در قاعده هرم قدرت خانواده و داشتن نقش‌های احساسی و عاطفی، سهم اندکی در اتخاذ تصمیمات مهم زندگی داشت. اما با ورود زنان به دنیای کار و اشتغال در بیرون

^۱.Lanski

^۲.Giddens

از منزل و اهمیت یافتن درآمد آنان در تأمین هزینه‌های خانواده و نیز کم رنگ شدن ارزش‌های مربوط به حاکمیت نگرش‌های جنس‌گرایانه، ساخت خانواده دگرگون شد و پیدایی تعادلی نو ضرورت یافت (همان، ۱۷). نکته قابل طرح این است که آیا با افزایش سطح تحصیلات زنان و آگاهی آنها به حقوق‌شان در جامعه و حضور بیشتر در عرصه بازار کار و اشتغال، تغییری در اقتدار و جایگاه آنها در خانواده به وجود آمده است؟ به عبارت بهتر، افزایش آگاهی زنان از نقش و موقعیت خویش در جامعه و ارتباط هرچه بیشتر با دنیای خارج از منزل تا چه اندازه توانسته است ساختار قدرت در خانواده را به نفع آنها تغییر دهد؟ جایگاه زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل در ساختار قدرت در خانواده چگونه است؟ آیا اشتغال زنان می‌تواند تأثیری بر میزان قدرت آنها در خانواده داشته باشد؟

پیشینه تحقیق

تحقیقات زیادی در ایران، ساختار قدرت بین زن و مرد را در تعاملات خانوادگی مورد توجه قرار داده‌اند. از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به تأثیر اشتغال زن بر روابط زوجین در شهر شیراز (عنایت، ۱۳۷۶) و همچنین بررسی عوامل مؤثر بر روابط زوجین در خانواده‌های روستایی اطراف تهران (مهدی‌زاده، ۱۳۸۶) و بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهر کرمان (گروسی، ۱۳۸۶) اشاره نمود. نتایج به دست آمده از این تحقیقات حاکی از آن است که قرار گرفتن زنان در حیطة کار بیرون از منزل و رقابت با مردان در حیطة کار و اشتغال، هرم قدرت در خانواده را به نفع زنان بهبود بخشیده و نقش آنها را در تصمیم‌گیری و نقش مردان را در ایجاد تقسیم کار عادلانه‌تر در انجام کارهای خانه افزایش داده است.

ساختار قدرت در روابط خانوادگی در خارج از مرزهای ایران نیز مورد توجه بوده و محققان زیادی در پژوهش‌های خود این مطلب را مورد توجه قرار داده‌اند، از جمله این تحقیقات می‌توان به تحقیقات فاکس^۱ (۱۹۷۳)، سها^۲ (۱۹۸۹)، کرینستین^۳ (۱۹۹۶) و زو و بیان^۴ (۲۰۰۵) و... اشاره نمود. در این دسته از تحقیقات، رابطه اقتدار بین زن و مرد در خانواده و عوامل مؤثر بر آن از زوایای گوناگون مورد توجه قرار گرفته است. نتایج به دست آمده از این تحقیقات نشان می‌دهد که اشتغال و دسترسی به منابعی مانند تحصیلات و درآمد

۱. fox

۲. saha

۳. Chirinstien

۴. Zun and bian

و ارتقاء پایگاه اقتصادی و اجتماعی زنان در هر جامعه، توانسته است موقعیت آنها را در روابط قدرت با همسرشان بهبود بخشد.

مبانی نظری

مطالعه در خصوص قدرت در خانواده از جمله مسائلی است که توجه محققان با دیدگاه‌های مختلف را به خود اختصاص داده است. یکی از دیدگاه‌های مهم که در جامعه‌شناسی که به موضوع قدرت توجه کرده است، رهیافت مبادله می‌باشد تا آنجا که ترنر^۱ معتقد است: قدرت، یکی از مفاهیم محوری تئوری مبادله می‌باشد (ترنر، ۱۹۸۳: ۵۴). اساس نظریه مبادله درباره قدرت این است که نابرابری در منابع تولید، موجب تفاوت و تمایز میان کنشگران می‌گردد (همان).

یکی از آثار قابل توجه و متأثر از رهیافت مبادله در زمینه ارتباط با قدرت نسبی و عرضه خدمات در گروه‌های کوچک، بالاخص تجربی، مطالعات بلاد و ولف در زمینه توازن قدرت بین زن و شوهر بوده است. دیدگاه بلاد و ولف، به نام نظریه منابع معروف است (والاس و ولف^۲، ۱۹۸۶: ۱۷۹). اولسون و کرامول معتقد است ایده‌ی اصلی نظریه این است که یک فرد منابع و امکاناتی در اختیار دارد که برای رسیدن به اهداف، نیازها، خواسته‌ها، تمایلات و علایقش ضروری است (ابوت و والاس^۳، ۱۳۸۰: ۱۳۰). یعنی، در محیط خانواده تعادل و توازن قدرت در تصمیم‌گیری به نفع آن طرفی است که منابع و امکاناتی را که سایر اعضای خانواده برای رفع نیازها و رسیدن به اهدافشان نیاز دارند را در دست دارد (والاس و ولف، ۱۹۸۶: ۱۸۲). پس، قدرت در خانواده به وسیله عضوی که منابع بیشتری را عرضه می‌کند، کنترل می‌گردد. ولف^۴، منابع را این‌گونه تعریف می‌کند: هر نوع دارایی متعلق به فرد یا گروه که می‌تواند به دیگران عرضه شده و برای رفع نیازهای آنها سودمند بوده یا وسیله‌ای برای رسیدن آنها به اهدافشان باشد (قندهاری، ۱۳۸۲: ۷۳). این منابع به طور اخص می‌تواند شامل تحصیلات و شغل و قدرت مالی باشد که تأثیرگذار هستند. بنابراین هرچه فرد به منابع مهم و ارزشمندی مانند شغل و تحصیلات و درآمد دسترسی بیشتری داشته باشد از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار خواهد بود.

1. Turner

2. Wallace and Wolf

3. Abbout and Wallace

4. Wolf

پیتر بلا^۱ در نظریه مبادله معتقد است که رفتار اجتماعی نوعی مبادله کالا است که کالاهای مادی و غیر مادی مانند سمبل‌ها و نشانه‌های تأیید یا حیثیت و اعتبار را دربر می‌گیرد. افراد مایلند که پاداش‌های خود را به حداکثر و هزینه‌های خود را به حداقل برسانند، اما ناگزیر عدم تعادل‌ها و نابرابری‌ها به وجود می‌آید. وی طبیعت نامتعادل بیشتر مبادله‌ها را یکی از نکات اصلی در فهم پیدایش قدرت اجتماعی می‌داند. هرگاه فردی به چیزی که متعلق به فرد دیگری است نیاز داشته باشد، ولی برای جبران آن، نتواند چیز قابل مقایسه‌ای ارائه کند، چهار صورت مطرح می‌شود: نخست، انسان‌ها به زور می‌توانند دیگران را وادار به کمک کنند. دوم، آنها می‌توانند برای رفع نیازهای خود به منبع دیگری رجوع کنند. سوم، آنها می‌توانند بدون آن چیزی که باید از دیگران به دست آورند، گلیم خود را از آب بیرون بکشند و سرانجام از همه مهم‌تر این که می‌توانند خودشان را تابع دیگران سازند و از این طریق اعتبار تعمیم یافته در روابط خود را به دیگری واگذار کنند. دیگران نیز هرگاه خواسته باشند آنها برایشان کاری انجام دهند، روی این اعتبار حساب باز می‌کنند، که این صورت چهارم همان ویژگی اساسی قدرت در یک رابطه است (ریتزر^۲، ۱۳۷۴: ۴۵۳). بنابراین نظریه طرف فرودست در مبادله‌های نامتعادل یا نابرابر ممکن است، کار طرف پاداش دهنده خود را با نوعی تقویت عمومی جبران کند که هومنز^۳ آن را تأیید اجتماعی معرفی کرده است و بلا آن را فرمان‌برداری یا تسلیم می‌داند و بدین معناست که فرد در مقابل دریافت امتیازی که نمی‌تواند آن را به طور کامل تلافی کند، تمایل دارد که از بعضی خواسته‌های خود در مقابل طرف دیگر چشم‌پوشی کند و فرمان‌بردار شود. فرمان‌برداری در مبادله‌های نابرابر، نوعی اعتبار به طرف برتر می‌بخشد. فرمان‌برداری از این لحاظ برای طرف برتر، اعتبار محسوب می‌شود که موضع او را به‌ویژه در مبادله‌های عمومی، شناخته شده و استواری می‌بخشد. خواسته طرف برتر می‌تواند مسلط شود. زیرا نوعی اجازه فرماندهی بر دیگران را که اشخاص معمولی فاقد آن هستند به او می‌دهد (همان، ۱۰۷). اگر در همه رابطه‌ها، بتوان نوعی مبادله را مشاهده نمود، پس ساختار قدرت و تعاملات بین زن و مرد در خانواده می‌تواند تحت تأثیر مبادلات موجود بین زن و مرد قرار گیرد. یکی از عواملی که می‌تواند در تعاملات بین زن و مرد موقعیتی تابع را برای زن به همراه آورد، وابستگی اقتصادی زن به مرد است. زنی که درآمدی ندارد تسلیم می‌شود، حتی اگر در ازدواج خوشبخت نباشد. برعکس زنی که

1. Blau
2. Ritzer
3. Hoomanz

شاغل است، به دلیل این که به همسر خود وابستگی مالی ندارد، اجباری در تحمل ازدواج ناموفق نمی‌بیند (میشل^۱، ۱۳۷۴: ۶۷). از این رو در جوامعی که وظیفه تأمین نیازهای زن بر عهده مرد قرار دارد و مرد تنها منبع برآوردن نیازهای خانواده است، طبعاً زن به لحاظ ایدئولوژیک اجازه اعمال قدرت یک سو به شوهر می‌دهد. با افزایش نسبت زنان شاغل در جامعه و تأمین بخشی از هزینه‌های خانواده به وسیله درآمد زنان شاغل، پایگاه قدرت زنان هم بهبود یافته است (کوالس^۲، ۱۹۸۷: ۵۲). بنابراین اشتغال زن از طریق ایجاد مشارکت زن در تأمین مخارج خانواده، می‌تواند تا اندازه زیادی هرم قدرت را در خانواده به نفع وی بهبود بخشد. بدین ترتیب که هر قدر مشارکت اقتصادی زن در تأمین مخارج خانواده افزایش یابد، در رابطه با همسر خود در خانواده از قدرت بیشتری برخوردار می‌شود. به احتمال زیاد در خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو به یک اندازه درآمد خود را در تأمین مخارج خانواده صرف می‌کنند، قوانین و سیاست‌های مردسالارانه مورد پذیرش نبوده و زن و شوهر هر دو به یک اندازه در تصمیم‌گیری و تقسیم کار در درون منزل مشارکت دارند و ساختار قدرت در چنین خانواده‌هایی شکل عادلانه‌تری می‌یابد.

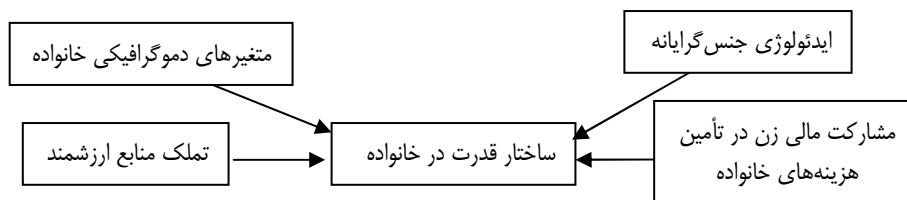
در دیدگاه جامعه‌پذیری جنسیتی، روابط میان زن و مرد در خانواده، پیامد روابط و نقش‌های جنسیتی است که در جریان جامعه‌پذیری به آنها انتقال می‌یابد. جامعه‌پذیری فرآیندی است که افراد نگرش‌ها، ارزش‌ها و رفتارهای مناسبی را به عنوان عضوی از یک فرهنگ درونی می‌کنند (مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۹). در جریان جامعه‌پذیری باورهای قالبی و ایدئولوژی جنسیتی که از طریق عواملی همچون مدرسه و خانواده و رسانه‌های جمعی و... به فرد منتقل می‌شود، از طریق شکل‌دهی به هویت جنسی و تعریف نقش‌ها و ایدئولوژی جنسیتی افراد جامعه، تا اندازه زیادی می‌تواند بر نابرابری و یا بالعکس برابری بین زن و مرد صحنه گذاشته و ساختار قدرت در تعاملات بین زن و مرد در خانواده و جامعه را تحت تأثیر خود قرار دهد. نقش‌های جنسیتی به عنوان رفتارهای مورد انتظار، نگرش‌ها، وظایف و رجحان‌هایی که جامعه به هر جنس نسبت می‌دهد، تعریف می‌شوند (مهدی زاده و صالحی، ۱۳۸۶: ۱۷۷). عوامل جامعه‌پذیری در تعریف نقش‌های جنسیتی برای افراد معمولاً از زنان تصویری مطیع، منفعل، عاطفی، وابسته و از مردان تصویری مستقل و استوار و شایسته و توانا و مصمم ترسیم کرده‌اند. تا جایی که تحقیقات نشان داده است، زنانی که در خانواده پدری مطیع و فرمان بردار بوده‌اند، در خانواده شوهر نیز مطیع‌اند. به اعتقاد ریتزر، بخشی از قدرت

1. Michel

2. Qualls

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی ۱۳۹

تصمیم‌گیری در خانواده به کارکرد نقش‌های سنتی جنس مذکر و مؤنث برمی‌گردد. از نظر وی، در چنین جامعه‌ای از زنان انتظار می‌رود که نسبت به مردان نقش مطیع را بازی کنند. البته تا حدی در چنین شرایطی، زنان نقش جنسیتی سنتی پایگاه مطیع بودن را می‌پذیرند (همان). پس، رفتار و نقش‌های مناسب برای زنان و مردان در هر جامعه، تا حدی به آموزه‌هایی برمی‌گردد که در طول جامعه پذیری داشته‌اند. بنابراین ایدئولوژی جنس‌گرایانه، به عنوان متغیر تأثیرگذار در روابط زن و مرد در خانواده در نظر گرفته می‌شود.



نمودار شماره (۱): مدل تحلیلی عوامل مؤثر بر ساختار قدرت در خانواده

فرضیات پژوهش

- ۱- به نظر می‌رسد هر چه منابع در دسترس یکی از همسران بیشتر باشد، قدرت وی نیز بیشتر است.
- ۲- به نظر می‌رسد مشارکت هر چه بیشتر زن در تأمین مخارج خانواده، قدرت وی را در خانواده افزایش می‌دهد.
- ۳- به نظر می‌رسد هر قدر باور به ایدئولوژی جنس‌گرایانه در زن قوی‌تر باشد، قدرت وی در خانواده کاهش می‌یابد.
- ۴- به نظر می‌رسد در تعاملات خانوادگی جامعه مورد مطالعه، زنان شاغل در مقایسه با زنان غیرشاغل از قدرت بیشتری در خانواده برخوردار هستند.

روش تحقیق

این تحقیق به روش پیمایش^۱ انجام شده است. واحد اصلی مطالعه در این تحقیق، خانواده و سطح مشاهده، فرد می‌باشد. جامعه آماری این تحقیق، بنا به ضرورت موضوع، شامل زنان متأهل شاغل و غیرشاغل بوده است.

مکان اجرای تحقیق و حجم نمونه

ایوانکی، شهری است که در ۵۵ کیلومتری شرق تهران قرار دارد و از شمال با شهرهای دماوند، آسپرد و از جنوب با کویر و از شرق با گرمسار و از غرب با پاکدشت و تهران همسایه است و در تقسیمات کشوری از توابع استان سمنان محسوب می‌شود. وسعت محدود فضای شهری و زندگی و مجاورت و همسایگی طولانی اهالی این شهر در کنار یکدیگر، موجب شده است تا بیشتر مردم از تعاملات چهره به چهره برخوردار بوده و از احوال یکدیگر با اطلاع باشند. اما گذار این شهر از جامعه محدود و ساده روستایی (مکانیکی) به سوی جامعه گسترده و پیچیده شهری (ارگانیکی)، موجب گشته است تا علی‌رغم حفظ بافت سنتی خویش، از عوارض گذار تدریجی به سوی شهری بزرگ‌تر مصون نماند، به طوری که افزایش آمار طلاق و بالا رفتن سن ازدواج در بین مردان و زنان و افزایش انحرافات اجتماعی را نمونه‌هایی از این عوارض می‌توان دانست. هرچند در این گذار تعداد زنان تحصیل کرده و میزان اشتغال زنان افزایش یافته است. در پی تغییرات ذکر شده و فهم تغییرات به وجود آمده در روابط قدرت بین زن و مرد در خانواده، این شهر برای اجرای تحقیق برگزیده شد. حجم نمونه در این تحقیق، تعداد ۳۸۴ نفر از زنان متأهل ساکن در شهر ایوانکی می‌باشد که ۱۳۱ نفر از آنان شاغل و ۲۵۳ نفر غیرشاغل (خانه‌دار) هستند. روش نمونه‌گیری در این تحقیق، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای و نمونه‌گیری سهمیه‌ای است. بدین صورت که با در نظر گرفتن متغیر پراکندگی جغرافیایی، کل دهستان ایوانکی به پنج قسمت شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شده و در داخل هر یک از خوشه‌ها از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای استفاده شد. بدین ترتیب که براساس نقشه به دست آمده از کل شهر، منطقه به بلوک‌هایی تقسیم شده و سپس در داخل بلوک‌ها، اقدام به انتخاب ساختمان‌ها (پلاک‌های مسکونی) و در نهایت خانوار گردید. در این تحقیق به منظور آزمودن فرضیه‌های مطرح شده، از روش پیمایش و ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده گردید. نحوه سنجش و آزمون هر یک

¹. Survey

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی ۱۴۱

از متغیرهای تحقیق با استفاده از سؤالات باز و بسته، به صورت طیف‌های مجموع نمرات و مقیاس لیکرت انجام شد. پس از تهیه پرسشنامه مقدماتی و پیش‌آزمون، پرسشنامه نهایی تدوین گردید. برای احتساب روایی مقیاس‌های استفاده شده در پرسشنامه از آلفای کرونباخ و جهت اطمینان از اعتبار آن، از اعتبار محتوا استفاده شده است.

تعریف نظری و عملیاتی متغیرها

متغیرهای مستقل

تملك منابع ارزشمند: هر نوع دارایی متعلق به فرد یا گروه که می‌تواند به دیگران عرضه شده و برای رفع نیازهای آنها سودمند بوده یا وسیله‌ای برای رسیدن آنها به اهدافشان باشد (قندهاری ۱۳۸۲: ۷۳). برای سنجش این متغیر از شاخص‌های تحصیلات مرد و زن، وضعیت اشتغال، درآمد مرد و زن و منزلت شغلی مرد و زن استفاده شده است.

مشارکت مالی زن در تأمین هزینه‌های خانواده: میزان استفاده از درآمد زن به منظور برطرف ساختن نیازها و حوائج فعلی و جاری خانواده است. این متغیر در این پژوهش توسط معرف‌هایی همچون: پرداخت هزینه خرید مایحتاج روزانه، پرداخت هزینه مدرسه یا دانشگاه فرزندان، پرداخت هزینه اجاره منزل، پرداخت قبوض، پرداخت هزینه خرید وسایل منزل و پرداخت هزینه خرید هدیه برای همسر و فرزندان، مورد سنجش قرار گرفته است.

ایدئولوژی جنس‌گرایانه: نگرش‌ها و باورهایی در مورد زن و مرد را دربر می‌گیرد که در آن یک جنس به لحاظ طبیعی و اجتماعی بر جنس دیگر برتری داده شود و افراد یک جامعه آن را بپذیرند (گروسی، ۱۳۸۶: ۱۴). این متغیر در پژوهش حاضر توسط ایدئولوژی مردسالاری و شاخص‌های مرتبط با آن در دو بعد: باور به برتری اجتماعی مردان به علت تفاوت‌های طبیعی (در دو بعد مسئولیت اجتماعی و رهبری) و باور به تفاوت‌های ذاتی و طبیعی بین زن و مرد (در دو بعد ویژگی‌های احساسی و روانی و ویژگی‌های عقلی) سنجیده شده است.

متغیرهای جمعیت‌شناختی: این متغیر در قالب شاخص‌های طول مدت ازدواج و بعد خانوار مورد سنجش قرار گرفته است.

متغیر وابسته

متغیر وابسته در این تحقیق، ساختار قدرت در خانواده می‌باشد که به الگوی حاکم بر روابط زن و مرد در خانواده اشاره دارد. این امر می‌تواند در قالب الگوهای رفتاری دموکراتیک و غیردموکراتیک (غیر دموکراتیک به معنی اقتدار به نفع زن و اقتدار به نفع مرد) ظاهر گردد که به وسیله حاصل جمع دو شاخص الگوی تصمیم‌گیری و شیوه تقسیم کار در انجام امور خانه سنجیده می‌شود که در ادامه به اختصار به آنها اشاره می‌شود:

الگوی تصمیم‌گیری: برای سنجش روابط در بعد تصمیم‌گیری، از شاخص قدرت تصمیم‌گیری زن و مرد در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی و امور فرزندان استفاده گردید. میزان قدرت تصمیم‌گیری زن و مرد در هر یک از حوزه‌های مذکور در قالب طیفی پنج قسمتی (شامل، منحصراً خودم، اغلب خودم، مشترکاً، اغلب همسر، منحصراً همسر) مورد سنجش قرار می‌گیرد. معرف‌های تعیین شده برای هر یک از حوزه‌های مذکور عبارتند از:

قدرت تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی: پس انداز کردن هزینه‌ها، خرید یا تعویض منزل مسکونی و چگونگی هزینه کردن حقوق و درآمد زن و چگونگی هزینه کردن حقوق و درآمد مرد.

قدرت تصمیم‌گیری در حوزه‌های اجتماعی: تصمیم‌گیری در مورد معاشرت با اقوام خود و همسر، تصمیم‌گیری در مورد نحوه آرایش و لباس پوشیدن زن، تصمیم‌گیری در مورد تزئینات داخلی منزل، تصمیم‌گیری در مورد کارکردن یا نکردن زن در بیرون از منزل، تصمیم‌گیری در مورد ادامه تحصیل زن، تصمیم‌گیری در مورد ادامه تحصیل مرد.

قدرت تصمیم‌گیری در امور فرزندان: تصمیم‌گیری در مورد نحوه تربیت فرزندان، تصمیم‌گیری در مورد تعداد فرزندان، تصمیم‌گیری در مورد انتخاب نام فرزند.

الگوی تقسیم کار در انجام وظایف خانه‌داری: این شاخص پس از تعیین معرف‌هایی برای وظایف خانه‌داری، در قالب طیفی پنج قسمتی (شامل فقط خودم، اغلب خودم، مشترکاً، اغلب همسر، فقط همسر) مورد سنجش قرار گرفت.

وظایف خانه‌داری: کارهایی است که بابت آنها مزد دریافت نمی‌شود. معرف‌های تعیین شده برای حوزه مذکور عبارتند از: پختن غذا، شستن ظرف‌ها و لباس‌ها، عوض کردن لباس، غذا دادن، رسیدگی به مشکلات

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی ۱۴۳

فرزند، نظارت بر رفت و آمد و معاشرت فرزندان، خرید مایحتاج روزانه (مواد غذایی و...)، پرداخت قبوض و انجام کارهای اداری، خرید کالاهای ضروری مانند یخچال، تلویزیون، فرش و... با جمع نمرات گویه‌ها، متغیرهای مذکور در سطح سنجش ترتیبی مورد مطالعه قرار گرفته‌اند.

پایایی و اعتبار متغیرهای تحقیق

جهت آزمون فرضیه‌های مطرح شده از ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده گردید. نحوه سنجش و آزمون هر یک از متغیرهای تحقیق با استفاده از سؤالات باز و بسته، به صورت طیف‌های مجموع نمرات و مقیاس لیکرت انجام شد. به منظور حصول اطمینان از اعتبار پرسشنامه از اعتبار صوری استفاده گردید. یعنی از طریق نظرخواهی از اساتید و مطالعات نظری و تحقیقات تجربی پرسشنامه تهیه و مورد آزمون مقدماتی قرار گرفت. در مرحله پیش آزمون، پرسشنامه با تعداد ۳۰ نفر (۱۵ نفر شاغل و ۱۵ نفر غیرشاغل) مورد آزمون قرار گرفته و اصلاح گردید. جهت سنجش روایی مقیاس‌های استفاده شده در پرسشنامه از آلفای کرونباخ استفاده گردید.

جدول شماره (۱): ضریب روایی طیف‌ها در پرسشنامه مقدماتی و نهایی

| پرسشنامه نهایی | | پرسشنامه مقدماتی | | متغیرها |
|----------------|------------|------------------|------------|--|
| ضریب‌روایی | تعداد گویه | ضریب‌روایی | تعداد گویه | |
| ۰/۸۲ | ۹ | ۰/۷ | ۱۲ | ایدئولوژی جنس‌گرایانه |
| ۰/۷۷ | ۹ | ۰/۶۱ | ۱۳ | مشارکت مالی زن در تامین مخارج خانواده |
| ۰/۷۸ | ۱۴ | ۰/۶۳ | ۱۸ | الگوی تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی خانواده |
| ۰/۷۱ | ۷ | ۰/۶۰ | ۱۱ | تقسیم کار در انجام وظایف خانه‌داری |

یافته‌های تحقیق

در ابتدا به توصیف ساختار قدرت در خانواده زنان شاغل و غیرشاغل به طور مقایسه‌ای پرداخته می‌شود. همان‌گونه که ذکر گردید، شاخص ساختار قدرت در این تحقیق از ترکیب دو بعد الگوی تصمیم‌گیری و الگوی تقسیم کار و در قالب سه شاخص، اقتدار به نفع زن (نقش بیشتر زن در تصمیم‌گیری و همکاری کمتر

در انجام وظایف منزل) و قدرت به نحو دموکراتیک (تصمیم‌گیری و تقسیم کار به طور مشترک) و اقتدار به نفع مرد (نقش بیشتر مرد در تصمیم‌گیری و همکاری کمتر در انجام وظایف منزل) در نظر گرفته شده است.

جدول شماره (۲): توزیع فراوانی زنان برحسب قدرت تصمیم‌گیری در خانواده

| قدرت تصمیم‌گیری در حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و امور فرزندان | | زنان شاغل | | زنان غیرشاغل | | جمع کل | |
|--|------|-----------|------|--------------|------|---------|------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد |
| ۴۴ | ۳۳/۵ | ۴۷ | ۱۸/۶ | ۹۱ | ۲۳/۷ | ۲۳۷ | ۶۱ |
| ۸۳ | ۶۳/۳ | ۱۹۴ | ۷۶/۷ | ۲۷۷ | ۷۲/۱ | ۱۶ | ۴/۲ |
| ۴ | ۳/۲ | ۱۲ | ۴/۷ | ۱۶ | ۴/۲ | ۱۰۰ | ۳۸۴ |
| ۱۳۱ | ۱۰۰ | ۲۵۳ | ۱۰۰ | ۳۸۴ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۳۸۴ |

نتایج به دست آمده حاصل از الگوی تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف خانواده نشان می‌دهد که قدرت تصمیم‌گیری زنان شاغل در مقایسه با زنان غیر شاغل بیشتر است و در عین حال قدرت تصمیم‌گیری مرد در خانواده‌های زنان غیر شاغل بیشتر است. همچنین درصد اشتراک در تصمیم‌گیری و تقسیم کار، بیشترین میزان را در هر دو گروه به خود اختصاص می‌دهد و این درصد در خانواده زنان غیرشاغل بیشتر دیده می‌شود.

جدول شماره (۳): توزیع فراوانی زنان بر حسب میزان تقسیم کار در انجام وظایف خانه‌داری

| میزان تقسیم‌کار در انجام وظایف خانه‌داری | | زنان شاغل | | زنان غیرشاغل | | جمع کل | |
|--|------|-----------|------|--------------|------|---------|------|
| فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد | فراوانی | درصد |
| ۲۶ | ۱۶/۸ | ۵۴ | ۲۱/۳ | ۸۰ | ۲۰/۸ | ۲۲۴ | ۵۸/۴ |
| ۸۶ | ۶۵/۷ | ۱۳۸ | ۵۴/۱ | ۲۲۴ | ۵۸/۴ | ۸۰ | ۲۰/۸ |
| ۱۹ | ۱۴/۵ | ۶۱ | ۲۴/۶ | ۸۰ | ۲۰/۸ | ۱۰۰ | ۳۸۴ |
| ۱۳۱ | ۱۰۰ | ۲۵۳ | ۱۰۰ | ۳۸۴ | ۱۰۰ | ۱۰۰ | ۳۸۴ |

نتایج به دست آمده حاصل از الگوی تقسیم کار نشان می‌دهد که میزان انجام وظایف به طور مشترک در هر دو گروه بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد، اما در عین حال میزان اشتراک و تقسیم کار در

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی ۱۴۵

انجام وظایف در خانواده زنان شاغل بیشتر است. آزمون من ویتنی به دست آمده جهت فهم کیفیت ساختار قدرت در بین خانواده‌های زنان شاغل و غیرشاغل نشان می‌دهد که تفاوت بین میانگین‌های مشاهده شده به لحاظ آماری معنی‌دار بوده و از آنجایی که سطح معناداری مشاهده شده به میزان ۰/۰۳ می‌باشد، فرضیه صفر مبنی بر عدم وجود تفاوت بین میانگین‌های مشاهده شده رد می‌شود. بنابراین، ساختار قدرت در خانواده شاغلین نسبت به غیر شاغلین متوازن‌تر بوده و ساختار قدرت در خانواده شاغلین، دموکراتیک‌تر و متوازن‌تر می‌باشد.

جدول شماره (۴) آزمون تفاوت میانگین ساخت قدرت در خانواده بر حسب وضعیت اشتغال زن

| جامعه آماری | تعداد | میانگین رتبه‌ها | آزمون من ویتنی | سطح معناداری |
|-------------|-------|-----------------|----------------|--------------|
| شاغل | ۱۳۱ | ۲۰۴/۳۹ | ۱۵۰۱۴/۰۰ | ۰/۰۳ |
| غیرشاغل | ۲۵۳ | ۱۸۶/۳۴ | | |

برای به‌دست آوردن برآیند واریانس تمامی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از رگرسیون چند متغیره استاندارد استفاده شده است که نتایج آن در جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود. در این جدول تمامی متغیرهای مستقل وارد معادله شده‌اند که تأثیر هر یک از آنها را بر متغیر وابسته مشاهده می‌کنیم.

جدول شماره (۵): ضرایب رگرسیون متغیرهای مستقل با ساختار قدرت در خانواده

| نام متغیر | B | beta | sig |
|----------------------------------|-------|-------|------|
| مقدار ثابت | ۵/۰۶۴ | | ۰/۰۰ |
| تحصیلات زن | ۰/۰۴۸ | ۰/۰۸۶ | ۰/۰۳ |
| تحصیلات مرد | ۰/۰۵ | ۰/۰۹۱ | ۰/۰۰ |
| درآمد زن | ۰/۰۴ | ۰/۰۵۲ | ۰/۰۱ |
| درآمد مرد | ۰/۲۴۳ | ۰/۴۰۹ | ۰/۰۰ |
| منزلت شغلی زن | ۰/۰۱۶ | ۰/۲۰۹ | ۰/۷۱ |
| منزلت شغلی مرد | ۰/۰۷ | ۰/۰۸۶ | ۰/۰۴ |
| مشارکت زن در تامین مخارج خانواده | -۰/۰۳ | ۰/۰۳۹ | ۰/۰۱ |
| ایدئولوژی جنس‌گرایانه | ۰/۱۱ | ۰/۱۲۵ | ۰/۰۳ |
| مدت زمان ازدواج | ۰/۱۱ | ۰/۲۸۰ | ۰/۵۵ |
| بعد خانوار | ۰/۰۹۰ | ۰/۱۱۲ | ۰/۵۵ |

جدول شماره (۵) نشان می‌دهد که متغیر تحصیلات زن با بتای $0/08$ و تحصیلات مرد با بتای $0/09$ بر متغیر ساختار قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارند. بنابراین به ازای هر واحد افزایش در متغیر تحصیلات زن و تحصیلات مرد، متغیر ساختار قدرت در خانواده به ترتیب به میزان ۸ درصد و ۹ درصد تغییر می‌کند. با توجه به سطح معناداری به دست آمده می‌توان دریافت که افزایش تحصیلات زن یا مرد می‌تواند قدرت آنها را در خانواده افزایش دهد. به عبارت بهتر اگر قدرت را در یک طیف دو قسمتی دموکراتیک (اشتراک در تصمیم‌گیری و تقسیم کار) و غیردموکراتیک (اقتدار به نفع زن، اقتدار به نفع مرد) در نظر بگیریم، با افزایش تحصیلات مرد، ساختار قدرت به سمت اقتدار به نفع مرد (نقش بیشتر مرد در تصمیم‌گیری و مشارکت کمتر در انجام کارهای منزل) پیش می‌رود. همچنین با افزایش تحصیلات زن ساختار قدرت به سوی اقتدار به نفع زن (نقش بیشتر زن در تصمیم‌گیری و مشارکت کمتر او در انجام کارهای منزل) پیش می‌رود.

متغیر درآمد زن و مرد نیز هر یک به میزان $0/05$ و $0/40$ بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار هستند، به طوری که با افزایش هر واحد تغییر در متغیر درآمد زن و مرد، متغیر ساختار قدرت به ترتیب به میزان ۵ درصد و ۴۰ درصد تغییر پیدا می‌کند. با افزایش درآمد مرد، ساختار قدرت به سمت اقتدار به نفع مرد (نقش بیشتر مرد در تصمیم‌گیری و مشارکت کمتر در انجام کارهای منزل) پیش می‌رود. همچنین با افزایش درآمد زن ساختار قدرت به سوی اقتدار به نفع زن (نقش بیشتر زن در تصمیم‌گیری و مشارکت کمتر در انجام کارهای منزل) پیش می‌رود.

متغیر منزلت شغلی زن و مرد نیز هر یک به میزان $0/20$ و $0/08$ بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار هستند، به طوری که با افزایش هر واحد تغییر در متغیر منزلت شغلی زن و مرد، متغیر ساختار قدرت به ترتیب به میزان ۲۰ درصد و ۸ درصد تغییر پیدا می‌کند، اما با توجه به سطح معناداری به دست آمده در رابطه بین منزلت شغلی زن و ساختار قدرت ($p=0/71$)، این رابطه به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد.

متغیر مشارکت زن در تأمین مخارج خانواده با بتای $0/03$ بر متغیر ساختار قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارد. به ازای هر واحد افزایش در متغیر مشارکت زن در تأمین مخارج خانواده، متغیر ساختار قدرت به اندازه ۳ واحد تغییر می‌کند. وقتی که مشارکت زن در تأمین مخارج خانواده افزایش پیدا می‌کند، هرم قدرت در خانواده به نفع زن بهبود پیدا می‌کند، یعنی زن از قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری برخوردار می‌شود و نقش وی در انجام کارهای خانه کاهش می‌یابد.

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی ۱۴۷

متغیر ایدئولوژی جنس‌گرایانه با بتای ۰/۱۱ بر متغیر ساختار قدرت در خانواده تأثیر می‌گذارد. به ازای هر واحد افزایش در متغیر ایدئولوژی جنس‌گرایانه، متغیر ساختار قدرت در خانواده به اندازه ۱۱ واحد تغییر می‌کند. وقتی ایدئولوژی جنس‌گرایانه افزایش پیدا می‌کند، هرم قدرت در خانواده به نفع مرد بهبود پیدا می‌کند، یعنی مرد از قدرت بیشتری در تصمیم‌گیری برخوردار می‌شود و نقش وی در انجام کارهای خانه کاهش پیدا می‌کند و به همان میزان از نقش زن در تصمیم‌گیری‌ها کاسته شده و بر مسئولیت وی در انجام کارهای خانه افزوده می‌شود.

متغیر مدت زمان ازدواج و بعد خانوار نیز هر یک به میزان ۰/۲۸- و ۰/۱۱ بر ساختار قدرت در خانواده تأثیرگذار هستند. به طوری که با افزایش مدت زمان ازدواج و بعد خانوار، متغیر ساختار قدرت به میزان ۲۸ درصد و ۱۱ درصد تغییر می‌کند. البته با توجه به سطح معناداری ($P=0/55$)، رابطه میان بعد خانوار و ساختار قدرت به لحاظ آماری معنادار نمی‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش گردید تا تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده مورد بررسی قرار گیرد. براساس یافته‌های این تحقیق، اشتراک در تصمیم‌گیری و تقسیم کار بیشترین درصد را در هر دو گروه به خود اختصاص می‌دهد و هر دو گروه خانواده مورد مطالعه از ساختار دموکراتیک برخوردارند. با مرور نتایج به دست آمده می‌توان دریافت که با افزایش منابع در دسترس هریک از همسران، قدرت آنها نیز در خانواده بیشتر می‌شود. به عبارت بهتر هر قدر دسترسی زنان به منابعی همچون تحصیلات و درآمد در خانواده بیشتر باشد، ساختار قدرت مبتنی بر اقتدار به نفع زن (نقش بیشتر زن در تصمیم‌گیری و مشارکت کمتر زن در انجام کارهای منزل) و هر قدر منابع در دسترس مردان افزایش یابد، ساختار قدرت مبتنی بر اقتدار مرد (نقش بیشتر مرد در تصمیم‌گیری و مشارکت کمتر مرد در انجام کارهای منزل) در خانواده حاکم می‌گردد. از سوی دیگر اشتغال زنان از طریق ایجاد مشارکت آنان در تأمین مخارج خانواده حتی به میزان اندک، می‌تواند هرم قدرت در خانواده را به نفع آنها بهبود بخشد. همچنین هر قدر ایدئولوژی جنس‌گرایانه (باور به برتری مردان و باور به تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد) در زن قوی‌تر باشد، اقتدار به نفع مرد در خانواده افزایش می‌یابد به عبارت بهتر نقش زن در تصمیم‌گیری کاهش یافته و بر میزان

مسئولیت وی در انجام کارهای خانه‌داری افزوده می‌شود. در جامعه مورد مطالعه قدرت زنان شاغل در خانواده بیشتر است.

بنابراین اشتغال زنان در بیرون از منزل، از جمله عواملی است که می‌تواند مناسبات قدرت و نحوه تقسیم نقش‌های خانوادگی را در روابط بین زوجین در خانواده تغییر دهد و به عنوان عامل متوازن کننده‌ی قدرت، بین زن و مرد در خانواده در نظر گرفته شود. به این ترتیب که مناسبات قدرت در خانواده، به نفع زنان تغییر یافته و نقش آنها را در تصمیم‌گیری‌های مالی و اساسی در خانواده افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر زنان از طریق اخذ دستمزد یا از طریق خوداشتغالی بر درآمد و هزینه‌های خانواده کنترل می‌یابند که این امر، اختیاراتی را به آنها اعطا می‌کند که در بهبود موقعیت اجتماعی و جایگاه آنها در خانواده مؤثر است و استقلال بیشتری را در تصمیم‌گیری برای آنان ایجاد می‌کند. به علاوه، اشتغال زنان، مشارکت همسران را در انجام کارهای خانه افزایش می‌دهد که این امر، قدرت مردان را در داخل منزل کاهش داده و نقش سایر اعضای خانواده از جمله زنان را در تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌دهد. به دیگر سخن، به میزانی که زنان در امور بیرون از منزل شاغل بوده‌اند، مشارکت مردان در انجام وظایف منزل بیشتر بوده است و تقارن بیشتری در تقسیم کار وجود داشته است که این امر به نوبه خود توانسته است توازن قدرت را بین زن و مرد در خانواده به ارمغان آورد.

به طور کلی نتایج به دست آمده از این تحقیق یافته‌های مطالعاتی گروسی، مهدی زاده و عنایت را در حوزه تحقیقات داخلی و یافته‌های بایری و کرینستین و فاکس را مبنی تأثیر متغیرهای تملک منابع ارزشمند و ایدئولوژی جنس‌گرایانه بر روابط زوجین در خانواده، تأیید می‌کند.

منابع

- ابوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه: منیژه نجم عراقی. تهران، نشر نی.
- پورمهر، ابراهیم (۱۳۸۴) بررسی تاثیر تحصیلات زنان بر توزیع قدرت در خانواده‌های شهر لاهیجان، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه گیلان.
- توکلی خمینی، نیره (۱۳۸۵) جامعه‌شناسی صنعتی، تهران، نشر پیام نور.
- ریتزر، جورج (۱۳۷۴) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران، نشر علمی و فرهنگی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) جامعه‌شناسی خانواده، تهران، نشر سروش.
- قندهاری، پردیس (۱۳۸۲) زن و قدرت، تهران، نشر سازمان میراث فرهنگی.

تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی ۱۴۹

- گروسی، سعیده (۱۳۸۶) بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهر کرمان، مجله مطالعات زنان، سال ۶، ش ۲. پاییز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی. ترجمه: منوچهر صبوری. تهران. نشر نی.
- میشل، اندره (۱۳۵۴) جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه: فرنگیس اردلان. انتشارات دانشکده علوم اجتماعی.
- مهدی زاده، شراره، و ناهید صالحی (۱۳۸۶) «عوامل مؤثر بر روابط زوجین در خانواده‌های روستایی استان تهران، مجله پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۳.
- مهدوی، محمد صادق و حبیب صبوری خسرو شاهی (۱۳۸۳) بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده، مجله مطالعات زنان، سال ۱، ش ۲.

Blumberg , Rae Lesser ,and Marion Tolbert coleman (1989) A theoretical Look at the Gender Balance of power in the American Couple. Journal of family Issues. 10(2): 225- 250.

Qualls , William J. (1987) Household Decision Behaviour: The Impact of Husbands and Wives Sex Role Orientation. Journal of Consumer Research.14(2):264-279.

Ritzer, George et al. (1979) Sociology. Allyn & Bacon Inc , New York.

Schaefer , f.T. & Lamn , R. P. (1992) Sociology. MacGraw - Hill , New York.

Turner ,J. (1983) The structure of Sociological Theory. New York: Wadsworth Publishing Company.

Wallace Ruth A. & Wolf Alisin. (1986) Contemporary Sociology Theories. Prentic- Hall.